

بسم الله الرحمن الرحيم

أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (انبیاء: ۱)

مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (انبیاء: ۲)

این بیانی که در ابتدای سوره، انگار که بر پیشانی سوره کوبیده شده، بیان کوبنده و سنگین و سهمناکی است؛ این که نزدیک است مردمان پای حساب بیایند و زندگی ای که بی حساب و کتاب است و انسان در آن، میدان مطلق برای عمل کردن دارد، به صحنه ای بدل شود که انسان کارنامه و نتایج اعمال خود را ببیند. این حسابرسی نزدیک است، اما انسانها در غفلت هستند و به سبب همین غفلت، از چیزی که به زودی فرا می رسد روی گردان می شوند.

این روی گردانی نه از جهل و نادانی است، نه از این که نبینند؛ بلکه به دلیل غفلت است. دلیل غفلت هم این است که با وجود این که پیوسته از جهات مختلف یادآوری می شوند، از آسمان و زمین، از درون و بیرون، و این یادآوری مدام تجدید و نو و تازه می شود، اینها هم می شنوند؛ «إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ» در حالی که می شنوند، اما سرگرم بازی هستند؛ یعنی انسان امور را جدی نمی گیرد و زمانه و وقت و نیرو و توان خودش را صرف یک گردش سرگرم کننده می کند تا امور جدی را فراموش کند، امور قطعی و امور حقیقی را کنار بگذارد و به چیزهایی توجه کند که در واقع ارزش و اهمیت و واقعیتی ندارند. «لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ»؛ دلها و علایقشان مشغول امور لهوی، بی حاصل و بی نتیجه است.

وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلَكُمُ (انبیاء: ۳)

اینها که این گونه بر خودشان و دیگران ظلم پیشه کرده اند، در گوشی و رازگویی به اشکال تراشی و مخالفت با پیامبران آسمانی می پردازند و می گویند: اینها بشری مانند شما هستند. «أَسْرُوا» در گوشی و پنهانی صحبت کردن است و علامت این که حاضر نیستند به دنبال حق بروند؛ و اگر به دنبال حق بودند، اگر سؤالی داشتند، شفاف و روشن و آشکار می آمدند و در برابر دیدگان جماعت و در شنود آنان به بحث و گفت و گو می نشستند. اما این که به دوستان خودشان پنهانی چیزی می گویند و حاضر نیستند آشکار و صریح و روشن در میدان گفت و گو حاضر شوند، علامت این است که نمی خواهند و به دنبال حقیقت نیستند. بعد هم شروع می کنند به تحریک دیگران:

أَفَتَأْتُونَ السَّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (انبیاء: ۳)

تحریک می کنند که بروید و دنبال اینها را بگیرید و علیه آنها اقدام کنید، این گونه بی حاصل ننشینید.

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انبیاء: ۴)

خداوند به هر آنچه گفته می‌شود آگاه است.

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ (انبیاء: ۵)

اما این‌ها در همان حالت رازگویی، در همان پنهان‌کاری، در همان لهو قلب و اعراض از حق، شروع می‌کنند به بهانه آوردن و دلایلی که با هم در تناقض است: اول می‌گویند سحر است، بعد می‌گویند اضغاث احلام است، بعد می‌گویند اصلاً هیچ کدام از این‌ها نیست، بلکه دروغ می‌گوید و افترا می‌بندد، و در نهایت او را شاعر و خیال پرداز می‌نامند. وقتی این کلمات را برای خودشان تکرار می‌کنند و باورشان می‌شود، در صحنه اجتماعی هم به عرض اندام می‌پردازند و می‌گویند: اگر بر حق هستی، برای ما معجزه‌ای بیاور، همان‌طور که پیامبران قبلی آوردند.

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (انبیاء: ۶)

مگر پیشینیان با دیدن معجزه ایمان آوردند؟ اگر ایمان آورده بودند، نابودشان نمی‌کردیم. این‌ها هم مانند همان‌ها هستند و ایمان نمی‌آورند.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (انبیاء: ۷)

پیش از تو نیز پیامبران، انسان‌هایی بودند که در این جهان راه می‌رفتند و به آن‌ها وحی می‌کردیم. تفاوتی میان انبیاء نیست.

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ (انبیاء: ۸)

انبیاء پیشین هم موجودات غیرانسانی نبودند، طعام می‌خوردند و در زمان خود از دنیا می‌رفتند. این بهانه‌هایی که این‌ها می‌آورند، از همان اعراض از حق ناشی می‌شود.

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (انبیاء: ۹)

در گذشته‌ها نیز همین‌گونه بود؛ کسانی که از حد حق خارج می‌شدند، متجاوز و مسرف بودند، نابود می‌شدند.

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انبیاء: ۱۰)

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (انبیاء: ۱۱)

فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَانِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (انبیاء: ۱۲)

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ (انبیاء: ۱۳)

این کتاب برای شما نازل شده تا یادآوری و مایه شرافت شما باشد، به شرط آن که تعقل کنید. نگاه کنید چه شهرها و قوم‌هایی که به خودشان ظلم کردند و نابود شدند و دیگران جای آن‌ها را گرفتند. پیش از نزول عذاب هم حاضر نبودند دست بردارند و اعراض خود را ادامه می‌دادند. وقتی عذاب را احساس کردند، خواستند فرار کنند، اما دیگر راهی نبود. به آن‌ها گفته شد: به همان زندگی و مساکن خود بازگردید تا آن پرسش وجودی و حقیقی برایتان رخ دهد.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (انبیاء: ۱۴)

این وضعیت آن‌ها که ظلم می‌کردند و گفتگویی در درون آن‌ها رخ می‌داد به قدری ادامه یافت تا ریشه کن شدند.

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ (انبیاء: ۱۵)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (انبیاء: ۱۶)

این گونه نیست که زندگی شما نشان می‌دهد، انگار جهان برای بازی و سرگرمی است و حقیقت و جدیتی در آن نیست. خداوند می‌فرماید آسمان و زمین و هر چه میان آن‌هاست بازی نیست.

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَّاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (انبیاء: ۱۷)

اگر بنا بر لهو و لعب و بازی بود، این امکان برای ما وجود داشت و نیازی به شما نداشتیم.

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (انبیاء: ۱۸)

گردش ایام و خلقت و تدبیر این جهان چنین است که با حق بر باطل کوبیده می‌شود. باطل در ظاهر مسلط و ماندگار می‌نماید، اما وقتی حق می‌آید، چنان ضربه می‌زند که باطل ناگهان نابود می‌شود؛ چه در دوران‌های کهن و زمان پیامبران پیشین، و چه در مراحل دیگر تاریخ.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِمَّنْ عِنْدَهُ لَأَيُّكُمْ يُكْفِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (انبیاء: ۱۹)

يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (انبیاء: ۲۰)

همه آنچه در این جهان است، فرشتگان که عاملین آن هستند در سلطه خداوند و این تدبیر قرار دارد. هیچ کدام از عبادت و تسلیم خارج نمی شوند، تکبر نمی ورزند، خسته نمی شوند و شبانه روز در تسبیح و جودی هستند.

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ (انبیاء: ۲۱)

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا عَسْبَحَانَ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (انبیاء: ۲۲)

و آنجا که از انسان خواسته شد در آنچه برای شما نازل کردیم - که ذکر، نجات شماست - تعقل کنید، خداوند این موارد تعقل را ذکر می کند؛ اگر در این جهان دوگانگی وجود داشت، جهان تباہ می شد.

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ (انبیاء: ۲۳)

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (انبیاء: ۲۴)

انسان به سراغ معبودهای دیگر می رود، بی آن که دلیلی داشته باشد؛ «بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي»

هر کسی آمده جز این دو کلمه چیزی نگفته بلکه این انسان ها هستن که «لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ» و این فاصله گرفتن از حق، نتیجه همان غفلت و بازی و سرگرمی و دل های گرفتار است.

دوباره به نشانه های این جهان اشاره می شود که اگر انسان ذره ای عقل داشته باشد آن ها را می بیند.

أُولَئِكَ يَرَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا (انبیاء: ۳۰)

آیا این ها نمی بینند این آسمان و زمین و این کائنات را که همه از یک جنس هستند؛ جنس مادی هستند. و همه این ها جهان فیزیکی هستند که از طریق تفاوت و گوناگونی ای که در این اشیاء و در این کائنات رخ می دهد، شکافی میان آن ها پدید آمده است. در این شکاف، زمین قرار دارد و انسان امکان زندگی پیدا می کند. زمینی که زیر پای ماست و این آسمانی که بالای سر ماست، نوعی دوگانگی در خود دارد و از طریق همین دوگانگی است که ما امکان زندگی داریم. اگر آسمان یک تکه بود یا زمین یک تکه بود، جایی برای ما وجود نداشت.

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (انبیاء: ۳۰)

هر انسان، هر موجود زنده، هر چیز زنده‌ای را از آب گرفتیم؛ چه به همین معنای ظاهری‌اش و چه به معانی دیگری که در تفاسیر ذکر کرده‌اند. «أَفَلَا يُؤْمِنُونَ»؛ وقتی این‌ها را می‌بینید، باز هم فکر می‌کنید که این جهان برای بازی است؟

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سَبِيلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (انبیاء: ۳۱)

در این جهان، کوه‌های استواری قرار دادیم تا زمین آرامش داشته باشد. راه‌های فراخی گشودیم، این جهان با این همه وسعت، تا در آن مسیر حرکت و مسافرت برای انسان پدید آید. «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»؛ این هدایت و راه‌یابی، چه هدایت ظاهری و چه هدایت باطنی.

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (انبیاء: ۳۲)

این آسمانی که بالای سر ماست، سقفی محفوظ است. آسمان با همه عناصرش، با همه شکل‌ها و با همه کائناتی که بالای سر ما هستند، همچون سقفی است که زندگی این جهانی ما را اداره می‌کند؛ اما این‌ها از نشانه‌هایی که این کلام می‌رساند، پیوسته روی گردان‌اند.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (انبیاء: ۳۳)

تمام این کائنات، روز و شب و خورشید و ماه، در این جهان همچون مجموعه‌ای شناور، در گردش دائمی هستند.

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (انبیاء: ۳۴)

این‌هایی که اعراض می‌کنند، آیا فکر می‌کنند که هیچ‌گاه زمان حساب نمی‌رسد؟ آیا ممکن است تو که بنده خاص ما و پیامبر ما هستی، از این جهان رخت بربندی، اما این‌ها در اینجا زنده بمانند؟

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبِّئُكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (انبیاء: ۳۵)

هر انسانی مرگ را خواهد چشید. «وَنَبِّئُكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» شر و خیر، اسباب آزمایش هستند و در نهایت همه چیز به سوی انسان بازمی‌گردد. همه این‌ها در تفسیر و توضیح یک نکته است که در پیشانی سوره آمده:

«اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ». این حساب و کتاب نزدیک است و انسان‌ها در حال غفلت و روی گردانی‌اند. دلیل این روی گردانی آن نیست که برای آن‌ها نشانه‌ای نیست یا راهی باز نیست.

« مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ »؛ این‌ها می‌شنوند، حتی دقیق هم می‌شنوند، اما همان بازی‌گری و سرگرمی‌ای که در آن مشغول هستند، مانع آن‌هاست. و توصیفی که در آیات بعدی می‌آید، پیوسته توصیف همین کلام عظیم است.